



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۱۶

نشریه سازمان جوانان کمونیست

۲۷ آبان ۱۳۸۲

۱۸ نوامبر ۲۰۰۳

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

سه شنبه ها منتشر میشود چه آنشبه
چینی؟

حاجی خوری و پنجره اتوبوس

سیما امیدوار

بالاخره ما هم نردیم و از نزدیک حاجی و حاجی خوری را دیدیم. به راستی بورژوازی چه کرده. چه دنیایی ساخته. تجملات از سر و روی مهمانها می بارید. انواع و اقسام جواهرات... همه به هم لبخند های ملیح و تصنعی و جملات از پیش حفظ شده تحویل میدادند. حاجی ما هم که خون مردم را به شیشه میکند و یک سرمایه دار حسابی است، از فضایل انسانی و جو روحانی مکه میگفت. و جالب اینکه زمان عبادت همه حضار را هم یاد کرده بود. عجب حافظه ای!

من در کنجی نشسته بودم و با بوزخند همه را زیر نظر داشتم. البته گاهی خمیازه هم میکشیدم. به سبدهای گلی نگاه میکردم که قیمت هرکدامشان برابر یک هفته شام و نهار یک خانواده پرولتر بود. گارسونها لباسهایشان از لباسهای پدر من مرتب تر و گران قیمت تر بود. چقدر تعلیم ژستهای پذیرایی را دیده بودند. میز شام پر از غذاهای رنگ و وارنگ بود. خیلی زیاد بودند. نمی شد از همه اش خورد... اما عجب هدایایی برای حاجی آورده بودن. سکه طلا و ظرفهای کریستال و... راستی آدم دو هفته میره مسافرت باید برایش هدیه برد؟ تازه بعش حاجی میره به دیدن کسانی که هدیه آورده اند و برایشان جایزه هم میره. البته هم وزن هدیه ای که گرفته.

خلاصه بعد از ۳ ساعت وقت تلف کردن در حالی که کنار خیابان منتظر تاکسی بودیم، به این فکر کردم که مراسم امشب به چه مناسبت بود؟ صبح که مثل همیشه راهی دانشگاه بودم، از شیشه اتوبوس به بچه های خیابانی نگاه میکردم که با التماس آدامس میفروختند. و در این فکر بودم که دیشب چه میخوردند و کجا خوابیدند؟

این دنیای وارونه را باید از نو و شایسته انسان ساخت. با این امید بود که توانم سر کلاس درس حاضر بشوم.



قلب انقلاب اینجا بود: کارگران نفت شیرها را به روی ارتش، آفریقای جنوبی و اسرائیل بستند!

۱۲ دسامبر (۲۱ آذر): روز شروع کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران. روزی که طبعاً به نسبت دو روز دیگر کمتر شناخته شده است، اما به اعتبار نقش موثری که حزب فی الحال در اوضاع سیاسی ایران دارد (و بسته به آنکه در آذر و ۱۰ دسامبر چه پیش آید و حزب چه نقشی ایفاء کند) میتواند روزی مهم و قدمی بلند برای تثبیت نقش رهبری کنند حزب کمونیست کارگری در تحولات ایران بشود. اما علاوه بر این آنچه که ممکن است کل اوضاع ایران را تحت تاثیر قرار دهد و به همان روزها نیز معنی یکسره متفاوت بخشد، اعتصابات کارگری و مشخصاً کارگران نفت است. حرکات اخیر کارگران پتروشیمی در اراک و خازک و اصفهان، اعتراض هفته اخیر کارگران پالایشگاه آبادان و اجتماع دو سه هفته پیش در برابر وزارت نفت در تهران، میتواند پیش لرزه های زلزله اعتصاب سراسری کارگران نفت باشد. حرکتی که اگر رخ دهد، میتواند کارگران مراکز مهم صنعتی نظیر توانیر و صنایع فولاد و اتومبیل سازیها و کارخانه های دیگر، معلمان و پرستاران و همینطور کارمندان ادارات را نیز به دنبال خود

به صحنه بکشاند. اما آیا همه اینها ذهنی نیست؟! آیا بیش از اندازه از انقلاب ۵۷ الگو برداری نمی کنیم؟ دو نکته در توضیح: (۱) برخی جنبه های انقلاب ۵۷ به آن انقلاب معین و آن سال معین گره نخورده است. آن انقلاب وجه کارگری بسیار قوی و روشنی داشت. (برای مثال شکل گیری شوراها کارگری) تحول انقلابی بعدی ایران خصلت کارگری بیشتر و روشنتری خواهد داشت. روش ها و شیوه ها و الگوهای از ۵۷ تکرار خواهد شد، هرچند به شکل خود ویژه و به یمن تجربه ۵۷ و حضور حزب کمونیست کارگری به شکل آگاهانه و هدفمندتر. (۲) طبعاً از پیش نمی توان هیچ چیز را پیش بینی و یا تضمین کرد. اما اوضاع انفجاری جامعه و موقعیت متزلزل جمهوری اسلامی شرایط را برای وقوع وقایعی نظیر آنچه اشاره شد آماده کرده است. بقیه اش در گرو تلاش تک تک ما و آمادگی و ابتکار و دخالت فعال ما برای فراهم کردن ملزومات عملی، از پیش پا برداشتن موانعی که رژیم گذاشته و قرار میدهد، و متحقق کردن تحولاتی است که شرایط آنها آماده است.

روزهای مهم!

مصطفی صابر

روزهایی که میتوانند مهم و تعیین کننده باشند در پیش است: ۱۶ آذر (۷ دسامبر): که با توجه اوضاع عمومی جامعه و به تحركات دانشجویی هفته های اخیر در شهرهای مختلف میتواند به روز اعتراض گسترده علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. ۱۰ دسامبر (۱۹ آذر): روز تحویل جایزه نوبل و اوج کمپین جهانی اتحادیه اروپا برای «سازش اسلام و حقوق بشر» و مشخصاً تلاش برای نجات دادن جمهوری اسلامی از منگنه نفرت مردم و انقلاب در ایران. روزی که میتواند به یک عرصه بین المللی افشای اسلام و حکومتش و جلب حمایت جهانی از مردم و انقلاب در ایران تبدیل شود.

آن شب چه خبر بود؟



فواد عبداللهی

درست ۱۲ سال پیش بود، همه جا ساکت و راکد. وحشت و ترس از جمهوری اسلامی، مخصوصاً بعد از کشتار و قتل و عام زندانیان سیاسی سال ۶۷، همه جا را فرا گرفته بود. آنچه بیاد دارم، تنها چهره های شکسته و اندوهگین انسانها حتی مبارزین کمونیستی بود که بی رمق و بی امید، همه سر در لاک خود به زندگی زجر آورشان، تن داده بودند. نزدیکیهای آذرماه ۷۰ بود که یک شب خانه ما پر از دوستان و بستگان دور و نزدیک بود. من با بقیه بچه ها در اتاقی مشغول بازی بودیم. همینکه از بازی خسته میشدم، سری به محفل بزرگترها میزدم و کنجکاوانه به حرفهایشان گوش میدادم. اگرچه سیاست مشغله من نبود، اما در جامعه ای که آزادی ضرورت زمانه می شود، نطفه آدمیزاد هم سیاسی میشود. چیزی که تا آنوقت فهمیده بودم این بود که: ما کمونیستیم و از برابری انسانها مخصوصاً زنان و به طور اخص، کارگری که برای نان شیش محکوم به زندگی پرده وار و طاقت فرساست، دفاع می کنیم... با این وصف آن شب تنها صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱، آتشب ۰۰۰

چیزی که از پلیسک شان عاید شد این بود که: عده ای که از حزب کمونیست ایران جدا شده اند، حزبی به نام کمونیست کارگری تشکیل داده اند. منصور حکمت اسمی بود که دها بار در این جلد و بحثهای دیگر، بیش از همیشه آن را شنیدیم. عده ای در مقابلش جبهه می گرفتند و گاهی اوقات به جایی می رسید که انگار با او کینه شخصی داشتند. برای سوال بود که چرا آنها که به حکمت سمپاتی داشتند، از نقطه ای امیدوار و روشن با زبانی ساده و گویا و همیشه، حاضر جواب بودند و بقیه از دور و از زیر چشمانشان، علیه آنها دندان فروجه میکردند و به تعصبات کورشان می چسبیدند.

جواب این پرسش را سالها بعد از آن شب در جزوه (تفاوت های ما) اثر منصور حکمت خواندم، به قول او: «دوره ای که در پیش است، دوره تصمیمات بزرگ و افق های وسیع است. همه دنیا دارد از تغییرات

ساسی در دنیا حرف میزنند. همه ما باید روی این تغییرات و درباره آنچه بورژوازی درباره آن می گوید حرف داشته باشیم. ما باید با یک دستگاه فکری و عملی منسجم به جنگ شرایط امروز برویم. طوفانی که به راه افتاده است، و عظمت های فکری و اقتصادی را دارد با خود میبرد و همراه خودش هزاران سوسیالیست آنکی را از میدان خارج میکند. آن کس و آن جریانی میتواند در برابر این اوضاع بایستد و حتی از جوانب دگرگون کننده آن به نفع انقلاب کارگری استفاده کند، که یک افق سیاسی و ایدئولوژیکی و عملی کارشده داشته باشد. افقی که تاب یک استقامت چند ده ساله را داشته باشد.»

سالها از آن شب میگذرد و من حدود پنج سال پیش فهمیدم که آن شب در واقع جشن تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران بود.

به دوازدهمین سالگردش نزدیک می شوم. حزبی با سنت اومانیستی غلیظ، تمامی بلندیها و پرتگاه های مبارزه و زندگی را چشیده و با عمل صحیح از تحلیل های مارکسیستی اش، علیرغم دشمنان بشریت، میروند تا با در دست گرفتن قدرت سیاسی پیام آور بازگشت انسان به خودش باشد...

دیوارهای اسلامی را فروریزیم!

شهلا دانشفر



بیمار هیات وزیران و مقامات دولت اسلام را پریشان کرده است. بنابراین لازمست میلیاردها بودجه صرف این امر شود تا اینکه خشه ای در اجرای قوانین ارتجاعی اسلامی بوجود نیامده باشد. این گوشه کوچکی از اصلاحات دولت تحت عنوان مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان است. جالب است که دوزخداپدیا و «دگر انیشتان» حکومتی این طرح را جزئی از سیاست اصلاحات خود میدانند و دوآتشه از آن دفاع میکنند و میگویند «اگر زنان در مقابل نامحرمان باید حجاب داشته باشند با یک دیوار میتوان محیط مدرسه را از چشم نامحرم پوشاند و حجاب را برداشت». این دفاع بیشرمانه از دیوارهای اسلامی بطور خصلت نمایی کل آن اصلاح طلبی کلابی را منعکس میکند. در همان اوایل بروی دوم خرداد مهاجرانی وزیر کشور وقت در توضیح اصلاحات مورد

محبجه کردن مدارس و کشیدن دیوارهای بلند گرد آنها برای استشارشان از چشم نامحرمان هم اکنون به یکی از مشغله های دولت تبدیل شده است. بنا به گزارشات دولتی از سال ۷۸ تا کنون بیش از ۲۵۰ مدرسه در تهران استتار شده و اکنون ۲ میلیارد ریال اعتبار برای این طرح اختصاص داده شده است.

گذاشتن حجاب اجباری بر سر کودکان کافی نیست میکوشند مدارس را محبجه کنند. جلا کردن دانش آموزان دختر و پسر و اعمال آپارتاید جنسی چاره ساز نبوده است، با کشیدن دیوار مدارس را استتار میکنند. صدای خنده و شادی دختران را نباید نامحرمان بشنوند. باید دیوار مدارس را بالا برد چرا که از فراز دیوارهای کوتاه ممکن است بدن انسانهایی که زن خلق شده اند توسط انسانهای دیگر دیده شود و این موضوع ذهن

میهن، دین و آزادی

مهران عظیمی

تمدن باستانی ایران، فرهنگ کهن پارسی، مرزهای مقدس ایران، پرچم سه رنگ (شیر و خورشید) ایران، موسیقی سنتی ایران... و در ادامه فرهنگ اسلامی، معماری اسلامی ایرانی، مشاهیر و متفکران اسلامی. و باز در ادامه تیم فوتبال قهرمان آفرین ایران و... این ها بوق هایی هستند که هر روزه در گوشمان زوزه می کشند تا تعصب و غیرتمان را بالا ببرند! اما اگر کمی با خود بیندیشیم، به وضوح می بینیم تمام بدخیتهای بشر از همین تعصبات کور و پست سر چشمه می گیرد و همیشه در تاریخ اثرات شوم و سیاه خود را بر جای می گذارد. از زرد خوردها در روستا، دو محله و یا دو خانواده گرفته که چشم واقع بین را بر آنان می بندند و وادارشان می کنند برای پدر، برادر، همسایه، فامیل و... وارد کارزار شوند! تا، چشمهایمان را که بهتر باز می کنیم، در تمام کشورهای عقب افتاده و اسلامی این رفتار ها را می بینیم. درگیری های مذهبی و قومی که اغلب منجر به کشت و کشتار می

شود در اندونزی و هند و پاکستان و.. بارها و بارها در اخبار شنیده ایم. چند سال پیشتر در زمان جنگ ایران و عراق، کشته شدگان ایران را شهید می خوانند که نزد خدا روزی می خورند و با حواریان وصال دارند! البته در آن سو نیز عراقیان همینگونه در مورد کشته هایشان می گفتند! و بیچاره سربازانی که برای فرار از توحش و جنگ اعدام می شدند و یا به بهشت می رفتند! ناسیونالیسم همیشه در حکم ابزار نیرومندی در دست حکام بوده تا راحت تر بر خر مراد سوار شوند، به بهره کشی بپردازند و امنیت حکومتشان را تضمین کنند. همانطور که مارکس دین را

افیون خوانده، ناسیونالیسم باعث می شود که آدمها به چیزهای نداشته شان یا گذشته از دست رفته شان فخر بفرشند. به آن سرباز کشته شده فکر کنید که اکنون مایه افتخار شده که برای حفظ میراث سرزمینش جانش را فدا کرده، ولی آیا آن سرباز در زمان حیاتش توانایی خرید ۲۰ متر زمین از خاک وطنش را داشته است که جانش را برای آن فدا کرده؟

نظر خود و شرکا گفت «برای نمونه اعدام در ملا عام باید متوقف شود و در پشت دیوارها انجام شود». این جمله کنه پروژه اصلاحات و جامعه مدنی و دوم خرداد را بیان کرد. دیوار اسلامی هم از همین قماش است.

اما واقعیت مهمتر نهفته در پشت اجرای چنین طرحهایی، عجز جمهوری اسلامی در به اجرا گذاشتن کامل قوانین اسلامی و تسلیم کردن مردم به این قوانین است. واقعیت اینست که وقتی هر روز حجابها عقب تر میروند، باید دیوارها را بلندتر ساخت. باید آپارتاید جنسی را در این سنگر دیوارها مگر

به وضوح می بینیم که دین بر سر مردم چه آورده ولی باز هم همین دین و مذهب در برخی از آدمها و حتی روشنفکران آنچنان رسوخ کرده که همچنان زیر علمش سینه می زنند و یا نان می خورند! شاید آخرین موردش همین خانم شیرین عبادی باشد که در کمال وقاحت به تنه خشک و خشن و نکبت بار اسلام پینه ای با آزادی زد! با گذشت این همه سال از حکومت خونین اسلام هنوز توسط برخی از عقب مانده های ذهنی مجالس روضه، تکبیه و سینه زنی و غیره بر پا می شود، کلاسهای قرآن تمامی ندارد، اما کوچکترین انتقادی از دین برابر با مرگ است! ناسیونالیسم مذهبی چنان به جان عده ای افتاده که حاضر به ذره ای تعمق در باره اش نیستند چرا که آن را فکر می پندارند. کودکانه در مجالس عزای قرآن و دعا شرکت می کنند بدون آنکه چیزی بفهمند و آن را به حساب آخرتشان واریز میکنند! و به هیچ سخن واقع بینی مجال فرصت نمی دهند و با انواع اقسام راهها همچون مشرک خواندن طرف، او را تکفیر می کنند.

به تاریخ نکبت بار رژیم توحش اسلامی بنگرید بارها و بارها از طریق ابزار دین و ناسیونالیسم از

مردم سوء استفاده و سود بردند، وعده های دانشی دادند، جنبش دو خرداد ردیف کردند، برای به پای صندوق رای کشاندن مردم سرود ای ایران پخش کردند. این جوانانی که طرفدار دو تیم پرسپولیس و استقلال مدام به سر و کله یکدیگر می زنند را در نظر بگیرید که این رفتارها هیچ مافیایی این تیم ها خود منتخب سران جمهوری اسلامی هستند که احساسات این جوانان را با شگردهای خاص خود منحرف می کنند.

آزادی هیچ گاه با حاکمیت و سلطه تعصبات احقانه به دست نمی آید و همین دلیلی بر تأیید آنست که چرا هنوز بعد از سالها در حسرت آن هستیم. یقیناً بزرگترین دشمن آزادی، تفکرات ناسیونالیستی و دینی است. این شعر ایرج میرزا نشان میدهد که او در آن سالها به این مسئله واقف بوده است:

فتنه ها در سر دین و وطن است
این دو لفظ است که اصل فتن است
صحبت دین و وطن یعنی چه؟
دین تو موطن من یعنی چه؟
همه عالمه همه کس را وطن است
همه جا موطن هر مرد و زن است
چیست در کله ی تو این دو خیال
که کند خون مرا بر تو حلال

داد که دادگاههای مردم در تهران بزودی برپا میشوند و نه فقط سران تروریسم اسلامی یعنی همین «علی یکلست» و «اکبر شاه» و دیگران محاکمه خواهند شد، بلکه پرونده شراکت بریتانیا در خاک پاشیدن به چشم مردم متمدن دنیا نیز برملا میشود.

از تهران شروع کنیم!

همجواری کلبه جنید عموسام (عراق سابق) با جمهوری اسلامی، موقعیت ویژه ای در دیپلماسی موش و گریه بین اسلامیون حاکم بر ایران و آمریکائی

دانشند او کیست و دستش در چه جنایاتها آلوده است برای این بود که بر رژیم اسلامی فشار بگذارند تا دیر نشده و انقلاب مردم ایران کلک آن را نکنند، کمی «رفرم» کند، از خر شیطان بمب اتم پایین بیاید، و خلاصه شرایطی را فراهم کند که بلکه بشود از بالا تغییرش داد و جلوی انقلاب را گرفت. (پروژه جایزه صلح و نوئل و علم کردن سازش اسلام و حقوق بشر در واقع روی دیگر سکه آزاد کردن سلیمانپور است!) این تلاشهای منبوجانه راه بجائی نمیبرد، مردم ایران با زیر کشیدن اسلام سیاسی نوید خواهند

وبلاگ ها و کمونیستها (۲)

نگاهی به وبلاگ ها در ایران
گفتگو با علی فرهنگ، شبخ، نادر بکتاش

سرشناس هم به آن روی آورده اند. اما، از نظر جامعه شناسی، تصور نمی کنم ترکیب نویسنده ها و خوانندگان متغییر محسوسی کرده باشد : کماکان یک قشر محدود شهرنشین، متمایل به فعالیت های روشنفکرانه (از قبیل خواندن و نوشتن) و در حد کافی برخوردار از امکانات مالی، وبلاگ نویس و وبلاگ خوان است.

چه جایی در سیاست ایران دارد؟ به نظر من در روند است. بدو باید توجه کرد که کلا فراتر رفتن از سطح نوشتن های فردی (که الزاما به معنای نوشتار سطحی نیست) و گرایش به فعالیت جمعی (از قبیل نشریه دادن عده ای از وبلاگ نویس ها، فعالیت جمعی برای امضا کردن مثلا مخالفت با اعدام افسانه نوروزی و یا حتی ابتکار تاسیس یک کافه بلاگ که آدرسش در وبلاگ خورشید خانوم درج شده) به طور قابل ملاحظه ای بیشتر شده است. سیاست امر جمع و مربوط به جمع است و این تمایل به کار جمعی، در شرایط ملتهب ایران، حتما سیاست را هم در وبلاگ ها تقویت خواهد کرد. در سطحی مشخص تر منجمله باید به چند وبلاگ جدید با نویسندگی هایی در ایران با هويت مشخص چپ (سپهتانی قوی به حزب کمونیست کارگری) اشاره کرد.

جوانان کمونیست با یک مشاهده

سرسی هم میتوان دید وبلاگ نویس های چپ زیاد شده اند. مشاهدات شما در این مورد چیست؟

علی فرهنگ: به نظر من هم همینطور است. البته شاید چون ما چپ هستیم فقط بوجود آمدن وبلاگهای چپ را می بینیم و یا از آنها با خبر می شویم؛ در هر حال تعدادی وبلاگ چپ که خودشان را کمونیست می دانند در ایران شروع به نوشتن کرده اند که جای خوشحالی دارد.

شبخ: تعداد وبلاگ های چپ در حال از زیاد است و هر چقدر فضای وبلاگستان جدی تر شود بر تعداد آنان افزوده خواهد شد.

نادر بکتاش: در سوال قبلی اشاره کردم. اما به نظر من وبلاگ های چپ کم نبودند، تغییری که در این فاصله زمانی به وقوع پیوسته، یکی همان پیدایش وبلاگ های کسانی است که از جنبش کمونیسم کارگری حمایت می کنند و خود را متعلق به آن می دانند و دیگری، تصور می کنم، بیان آزادانه تر چپ هاست که در دوره اولیه، به خاطر تمرکز وبلاگ ها روی مسائل شخصی، برای طرح مسائل سیاسی و عقاید چپ خوشان، و البته نگرانی های امنیتی، قدری دست به عصا تر بودند.

جوانان کمونیست: ولی چرا

خوانندگان وبلاگ های چپ هنوز کم است؟ چرا مثلا وبلاگی مثل سردبیر خودم بازید کننده بیشتری دارد؟
علی فرهنگ: خوانندگان وبلاگهای چپ کم نیستند. در یک تصویر عمومی تر اکثر کسانی که از زاویه

چپ به دنیا نگاه می کنند و می نویسند و می خوانند و به وضعیت موجود اعتراض دارند به نسبت مثلا طرفداران رژیم و اصلاح طلبان یا طرفداران موزیک و یا حتی سلطنت طلبان، کم نیستند و خوانندگانشان اگر از آنها بیشتر نباشد کمتر نیست. تعداد کسانی که از حقوق زنان دفاع می کنند، از حقوق کودک دفاع می کنند، از آزادی زندانی سیاسی دفاع می کنند و غیره کمتر از به اصطلاح غیر سیاسی ها نیست.

در مورد «سردبیر خودم» باید بگویم که وی موقعیت ویژه ای دارد. حسین درخشان یکی از بنیان گذاران وبلاگ نویسی در ایران بوده و همیشه از نظر فنی مطالب تازه ای دارد. از آن گذشته وبلاگ متنوع و با کیفیتی دارد که واقعا برایش زحمت می کشد. تعداد خوانندگان چپ وبلاگ وی هم اصلا کم نیست.

شبخ: خوانندگان وبلاگ های سیاسی اعم از چپ و راست متناسب با فضای سیاسی کشور و افت و خیزهای آنان کم و زیاد میشود. با رادیکال شدن مردم تعداد خوانندگان وبلاگ های چپ افزایش پیدا میکند. اما هم اکنون هم میانگین خوانندگان وبلاگ های سیاسی نویس چپ بالاتر از وبلاگ های سیاسی نویس غیر چپ است. تعداد نسبتا بالای خوانندگان وبلاگ «سردبیر: خودم» به این دلیل است که اولاً این وبلاگ جزو قدیمی ترین وبلاگ های فارسی زبان است و حسین درخشان نقش بسزایی در گسترش قالب های فارسی وبلاگ داشته است و بسیاری وبلاگ نویسی را از او آموخته اند. ضمناً فراموش نکنید که وبلاگ حسین درخشان وبلاگ سیاسی صرف نیست و در مورد مسائل مختلف لینک های جالبی دارد و مسائل تکنیکی را هم مطرح میکند. و همه اینها آن را پرخواننده کرده است. ضمناً وی قبلا در روزنامه های جامعه و توس فعالیت داشت و در بین روزنامه خوانان ایرانی نام آشنایی است.

نادر بکتاش: حسین درخشان البته موقعیت ویژه ای دارد. بنیانگذار وبلاگ نویسی در ایران است و به این اعتبار معنوی همه سراغ وبلاگش می روند. دلایل مهم دیگری هم دارد که مهم ترینش ابداعات تکنیکی مختلف (مثلا در سازماندهی وبلاگش)، پویایی ذهن و توجهش به عرصه های بسیار مختلف است. از سیاست تا سکس و از فوتبال تا کامپیوتر در وبلاگش یافت می شود. عطش جوان امروز ایران به دانستن و سر درآوردن از دنیا و مافیها را نمایندگی می کند (هر چند سکوت و خصومتش در مقابل حزب کمونیست کارگری آزار دهنده و احتمالا برای خودش هم خیلی غریزی و غیر قابل دفاع است، اما می شود از آن گلشتا: من مرتب سراغ وبلاگش می روم). در مورد کمیت خواننده های وبلاگ های چپ باید بگویم که به نظر من با توجه به ترکیب سوسیولوژیک وبلاگ دارها و وبلاگ

و غیره، در عرصه سیاست ایران نقش مهمی دارد. وبلاگها نویسنده و خوانندگان متنوعی دارند. از کسی که جوک و طنز می گوید تا کسی که درباره موزیک می نویسد، از کسی که خود را طرفدار رژیم جمهوری اسلامی می داند تا طرفداران دوم خردادها و اصلاح طلبان رژیم، از متخصصین وبلاگ نویس و برنامه نویس کامپیوتر تا عکاس و طراح، و خلاصه از کسی که چپ و کمونیست است تا کسی که وطن پرست دواتشه است، همه و همه مشغول نوشتن هستند و خوانندگان خودشان را هم دارند. (۱)

شبخ: طبق آمار سردستی در حال حاضر بین چهل تا پنجاه هزار وبلاگ به زبان فارسی منتشر میشود که حدود ده درصد آنان فعال هستند و به طور مرتب بروز میشوند. از آنجا که ضریب استفاده از اینترنت در کشور زیاد بالا نیست تاثیر وبلاگ ها به صورت مستقیم بر جامعه ایرانی چندان وسیع نیست. اما از آنجا که استفاده کنندگان از اینترنت جزو گروهی مرجع جامعه هستند به طور غیر مستقیم تاثیر وسیعی بر جامعه میگذارد. هرچند این تاثیر از فیلتر همان گروهی مرجع میگذرد و به هر حال با تاثیر مستقیم متفاوت است. البته نسل جوانی که با وبلاگ ها سرو کار دارند هم بخشی از مردم را شامل میشوند و هم به عنوان گروه های مرجع عمل میکنند.

نادر بکتاش: راستش شخصا اطلاعی ندارم و اخیرا هم چیزی در این زمینه نخوانده ام. این نوع سوال ها را باید از پدر وبلاگ نویسی ایرانی (یا فارسی) یعنی حسین درخشان پرسید. اما به نظر می رسد به طور کلی وبلاگ نویسی به عنوان یک روزنه و ابزار بیان (اعم از سیاسی، فرهنگی، شخصی) جا افتاده باشد. شمار بیشتری از نویسندگان و سیاسیون

حدود ۱۰ ماه از توجه جدی نشریه جوانان کمونیست به وبلاگ ها میگذرد. (به شماره ۷۳، «وبلاگ ها و کمونیستها») رجوع کنید. اولین شماره لینک (با اسم کلیک) از شماره ۷۸ (اواسط فوریه ۲۰۰۳) به ابتکار نادر بکتاش شروع به کار کرد. و اکنون توسط علی فرهنگ پیش برده میشود. فکر کردیم که بعد از ۱۰ ماه مجددا نگاهی عمومی به وضعیت وبلاگها بیندازیم. نقطه تمرکز ما طبعاً وبلاگ نویس های چپ خواهد بود. این بحث بدون حضور مشهورترین وبلاگ نویس کمونیست ایران، یعنی دوست عزیز شبخ (که فکر کنم اگر اسم واقعی اش هم روزی بدانیم باز با نام شبخ از او یاد کنیم) چیزی کم دارد. لذا از این سه نفر دعوت کردم که در این میز گرد از راه دور شرکت کنند. مصاحبه شوندگان ما از جوابهای یکدیگر مطلع نیستند و مستقل از یکدیگر دارند به سوال های ما جواب میدهند، اما گناردن جوابها کنار یکدیگر فکر کنم برای خود این دوستان نیز جالب باشد. همینجا از همه خوانندگان ارجمند و وبلاگ نویس ها میخواهیم که در این بحث شرکت کنند و نظراتشان را برای ما بنویسند.

جوانان کمونیست: الان وضعیت

وبلاگ نویسی کلا چگونه است؟ چند تا وبلاگ هست؟ چقدر خواننده دارند؟ وبلاگ نویسی کجای سیاست ایران هست؟ نویسندگان و خوانندگان کی ها هستند؟

علی فرهنگ: با تشکر از دعوتت برای شرکت در این میز گرد. من از تعداد وبلاگهای فعال (تعداد زیادی از آنها فعال نیستند) و تعداد خوانندگان آنها اطلاع دقیقی ندارم ولی می توانم بگویم که وبلاگ نویسی در شکستن سانسور برای ابراز نظر و بعضاً سازماندهی برای کارهای معین و یا ایجاد کمپین برای آزادی زندانی سیاسی

از صفحه ۲، رویدادها.

عراق به تهران و ابراز محبت طالبانی به دارالخلیفه تهران و درخواست عاجل کنترل مرزها از سوی ایران، خبر از پشت صحنه روابط بحرانی این دو نیروی مرتجع منطقه ای میدهد. این سفر برای طالبانی و شرکا درخواست از مادر تروریسم اسلامی جهت فرجه برای آمریکا و شرکای درمانده در عراق معنی میدهد. در حالیکه برای رژیم اسلامی تقب زدن به کلبه عموسام و کسب ویزای ورود به جرگه کشورهای ضدبیشتری تحت الحمايه غرب معنا میدهد. هر طرف که ببرد

خوان ها منطقی است. در این افشار، لیبرالیسم و رفرمیسم و شاید نیهیلیسم غلبه دارد. چپ های رادیکال باید راهشان را باز کنند.

جوانان کمونیست: تاثیر ما (حزب کمونیست کارگری بطور کلی) و مشخصاً نشریه جوانان کمونیست و حتی مشخص تر ستون لینک را چه ارزیابی میکنید؟

علی فرهنگ: تاثیر ما طبعاً از نفوذ نشریه و تعداد خوانندگان ما نمی تواند بیشتر باشد. فکر می کنم ما توانسته ایم توجه خوانندگان خود را به این موضوع جلب کنیم و این عرصه را به آنها بشناسانیم و یا حتی بعضی از آنها را وبلاگ نویس کنیم. ستون «لینک» در عین حال باعث ارتباط ما با وبلاگ نویسها هم شده است و دوستان جدیدی پیدا کرده ایم.

شبخ: مسلماً سایت روزنه و نشریه جوانان کمونیست در جلی تر شدن و سیاسی تر شدن فضای وبلاگ ها تاثیرات مثبتی داشته است. ستون لینک های نشریه هم در همین راستا و در معرفی و بالابردن خوانندگان وبلاگ های مختلف تاثیرات خوبی داشته است. اما به نظر من چیزی که میتواند در این رابطه مفید باشد تاثیر گرفتن حککا (حزب کمونیست کارگری ایران) از وبلاگ هاست. به نظر من وبلاگستان فضای مناسبی است تا گروه ها و احزاب بتوانند مستقیم بی واسطه با جوانان و نسل جدیدی که در عرصه زندگی و مبارزات سیاسی به وجود آمده اند ارتباط برقرار کنند و با دغدغه و نظراتشان آشنا شوند. این جا محمل بسیار خوبی است برای این که نفوذ پذیری و تاثیر گذاری تان را در بین این نسل که خود به عنوان گروه مرجع هم عمل میکنند، بیازمایید. هر حزبی که این شانس تاریخی را از دست بدهد و بیش از آن که بیاموزد به فکر آموختن باشد بی شک نفوذ و عضوگیری خود را در فضای باز سیاسی داخل کشور در فردای سقوط رژیم یا ضعیفتر شدن دیکتاتوری از دست میدهد.

نادر بکتاش: فکر می کنم ما تنها سازمان سیاسی بودیم که پدیده وبلاگ نویسی را جدی گرفتیم و تلاش کردیم تا آن را تبیین کنیم و بفهمیم. خود جمهوری اسلامی هم، از زوایای امنیتی - اطلاعاتی به آن معطوف شد. سایت اخبار روز (متعلق به فعالین اکثریت) قبل از ما به انعکاس وبلاگ ها پرداخت، اما تا

صفحه ۹

دختر صورتی و «پاینده ایران»!



مصطفی صابر

پینک عزیز، از توضیحات ممنون. قبل از هر چیز همدردی مرا به خاطر از دست دادن برادرانت بپذیر. و بعد اینکه میدانی من در کانادا! و یا بقول تو «بیرون مرز» زندگی میکنم. اجازه بده بدون مقدمه بیشتر وارد بحث شویم:

جنگ (پاینده باد) ها!

«پاینده ایران، چون ما باید این آرزو را داشته باشیم.» اما من آرزو دارم که ما مردم جهان، از جمله تو و من، در دنیایی برابر و آزاد، بدون مرز، بدون جنگ، بدون تبعیض، بدون ستم، بدون بهره کشی زندگی

داریم، که ندارم. ۲. ما با این خانواده (پهلوی) بد کردیم و حالا تاوان آنرا پس میدهیم. چه غذایی بالاتر از اینکه هموطنان ما را اعدام میکنند و جرئت حرف زدن نداریم. ایرانیها در مهریانی و انسانیت نمونه بودند. واقعا چه بر سر ما آمده که در مراسم اعدام شرکت میکنیم، تکبیر هم می گوئیم. غیر از اینکه همه چیمونو ازمون گرفتن؟ در هر حال ما جوانها باید اشتباه پلرنامان را جبران کنیم و در صدد دلجویی از این خانواده باشیم. البته اینرا بگویم هیچکس مثل سال ۵۷ گول نخواهد خورد و چشم بسته نباید کسی را قبول کرد. این نظر شخصی منه که ایشان بسیار انسان وارسته ای هستند. شاید به درد مملکت داری نخورند ولی قابل مقایسه با این کثافتها نیستند. با تشکر از شما، خواهر دو شهید از تهران، **پینک**»

دختر صورتی (pink girl) در نامه ای به گروه جوانان کمونیست در یاهو دو شعار در انتهای نامه اش نوشته بود. «پاینده ایران» و «زنده باد رضا پهلوی». از او خواستم در باره این دو شعار توضیح دهد. او طی نامه ای توضیح داد:

(با درود فراوان، تشکر از توجه شما.

۱. پاینده ایران، چون ما باید همه این آرزو را داشته باشیم. چون ضحاکان زمان چیزی از ایران باقی نگذاشتند. و آن کمی هم که مانده بود با امضای این پروتکل تمام شد. بودن اینها تضمین شد و بقیمت از دست رفتن مملکت ما. در دنیا که آبرو نداریم. نمی دونیم شما از این مرز بیرون رفتید یا نه؟ امیدوارم که هرگز این کار را نکنید. آنوقت متوجه میشید که ما در دنیا چه ارزشی

از صفحه ۳

ویلاک ها و کمونیستها

آنجایی که یاد می آید تحلیل و تبیینی ارائه نداده اند. به نظر من «لینک» باعث شد که رابطه ای بین ما و بخشی از قشر جوان ایجاد شود و توجهشان به ما جلب شود. همچنین به نظر من فعالین کمونیسم کارگری در خارج از خلال لینک و ویلاکها شناخت مشخص تری از جوانان و زنان ساکن ایران به دست آوردند.

جوانان کمونیست: ویلاک های

مستقیما طرفدار حزب پدید جدیدی است نظر شما در باره اینها چیست؟ ضعف ها و کمبودها؟ نقطه قوت ها؟ توصیه های شما برای این رفقا؟ **علی فرهنگ**: تعدادی از اینها به نظر «اوسا» می آیند. فکر می کنم افراد تیز و شجاعی باید پشت آنها باشند. در عین حال دوست دارم که اگر وقت دارند متنوع تر بنویسند.

شیخ: ویلاک نویسی بر خلاف ترحب که محل بروز شخصیت سیاسی اجتماعی افراد است، محل ابراز شخصیت فردی آن هاست به همین دلیل دوستان طرفدار حزب بهتر است این نکته را فراموش نکنند و احساسات، عکس العمل ها، مشاهدات و... خود را به عنوان انسانی که زندگی میکند، عاشق میشود، افسرده میشود و ضمنا مبارزه سیاسی اجتماعی هم میکند، صدقانه و بی پرده به نمایش بگذارند.

نادر بکتاش: این بسیار مثبت و مفید است. به نظر من بلاگرهای طرفدار حزب، نباید به نوعی کپی نشریه یا تراکت های حزب تبدیل

نگاه به دنیای پر از نابرابری و تحقیر فعلی با جنگ «پاینده باد» هایش، آنرا قبول نمی کردیم. آرزویم که نیست، از آن سخت بیزارم.

(مملکت ما)!!

مملکت ما؟ نه پینک عزیز، آن مملکت مال آنهاست. در «مملکت ما» ما برده ایم. کارگریم، سربازیم، معلمیم، پرستاریم، زحمت میکشیم، بی بهداشتیم، در خانه های قوطی کبریتی زندگی میکنیم، بی سوادیم، مدرسه درست و امکانات آموزشی نداریم، تفریح و آئین نداریم، تحت ستم ایم، بی حقوقیم، زیر دستیم، تحقیر میشویم، بیکار میشویم، حرف بزیم، اعتصاب کنیم، زندانمان میکنند، اعدامان میکنند و بی اختیاریم. آنها در عوض رئیس و روسایند، از بهترین مواهب زندگی برخوردارند، با صفاتترین زمینها، سرفلک کشیده ترین کاخها و ساختمانها، کارخانه ها، راه آهن، دانشگاهها و هوایما و زمین و منظره های زیبا و ارتش و دولت و قدرت را در دست دارند. (چه در رژیم قبل و چه حالا). این مملکت را ما میسازیم، همه مملکت ها را پینک گیرل ها و پینک بوی های عالم صفحه ۵

که نشریه شما را میخوانند اما ممکن است حوصله یا وقت سرکشی به ویلاک ها را نداشته باشند، میکند تا دید واقعی تری نسبت به فضای ویلاگستان و به تبع آن فضای سیاسی داخل کشور به دست بیاورند.

در پایان از اینکه نظرات مرا مفید دانستید متشکرم و امیدوارم که در بالاردن آگاهی انقلابی مردم ایران نقش موثر و بسزایی داشته باشید. **نادر بکتاش**: توصیه من این است که به سراغ ویلاک های ناشناخته برویم. لیست کامل ویلاکهای ایرانی را می توان پیدا کرد و به ترتیب حروف الفبا جلو رفت.

جوانان کمونیست: از شما همه دوستان عزیز متشکرم.

(۱) یک توضیح: متن ادیت نشده سوالات ما و جوابهای علی فرهنگ اشتباها برای روزنه فرستاده در آنجا درج شد. بدینوسیله به اطلاع میرسانیم که متن چاپ شده در اینجا که تغییرات مختصری کرده مبنا است.

(۲) نادر بکتاش خواستند که این یادداشت را بعنوان پانویس اضافه کنیم: «بعدهالیز گرد(۱) : ویلاک علی فرهنگ را تازه دیدم. به نظر شروع بسیار خوبی برای روایت شخصی زندگی و جهان دارد. به خودش گفته ام و الان هم می نویسم: فوق العاده نگاه تیز و حساسی دارد و چه خوب که تصمیم گرفته که مشاهداتش را با دیگران تقسیم کند.»

کنیم. پاینده باد ایران علیه این آرزو است. چون فرض اش این است که همین وضع موجود و تقسیم کره خاکی به کشورها و کشیدن سیم خاردار به دور کوهها و دریا ها و رودخانه های زیبایی آن و جدا کردن انسانهای زیباتر آن بر اساس ملیت، چیز خوبی است. در مقابل پاینده ایران تو، پاینده آمریکا، پاینده روسیه، پاینده انگلیس، پاینده اسرائیل، پاینده عربستان سعودی، پاینده پاکستان و پاینده همه کشورهای دیگر قرار دارد. هزاران «پینک گیرل» در سراسر دنیا «حق» دارند که آرزو کند «پاینده کشور من». شارون و بوش و بلر و بن لادن و شیوخ عربستان و ژنرالهای پاکستانی و غیره هم برایشان هورا میکنند: به این میگویند دختر عاقل! و یا بن بهترین میگویند «شیرزن» ایرانی یا پاکستانی یا سوندی یا... ولی من و تو میدانیم که این پاینده باد ها یعنی ابدی شدن تقسیم آدمیزاد به ملت ها و بطور ناگزیر یعنی پاینده باد جنگ و جدال برای حفظ این تقسیم بندی. من چنین آرزویی ندارم. حتی اگر هیچی راجع به ملت و ملیت نمی دانستم، حتی اگر نمی دانستم که اینها ساخته و پرداخته طبقات استثمارگر و در جهت منفعت آنهاست، باز با یک

مشخص شما برای نشریه جوانان چیست؟ چه توقعی از ما دارید؟ **علی فرهنگ**: نشریه جوانان تا همین حد که هر هفته به چند ویلاک لینک می دهد و آنها را معرفی می کنی کارش کافی است. (می ترسم توصیه کنم و کار خودم را زیاد کنم!) دوست دارم خوانندگان به لینکهای که می دهم سر بزنند و مطالب دیگر هم از آنها بخوانند. و یا اگر ویلاک خوبی سراغ دارند ما با خبر کنند. و اینکه اگر مسئولین سایت جوانان کمونیست امکان دارند صفحه یونی کد برای قسمت «لینک» درست کنند که همه این مطالب برای خوانندگان در فرمت HTML هم قابل دسترس باشد. فرمت پی دی اف در عالم ویلاکهای طرفدار زیادی ندارد! من بنوبه خود سعی می کنم در ویلاکم تمام لینکها را منعکس کنم.

شیخ: تحلیل از عملکرد کل نشریه (جوانان کمونیست) را به فرصت دیگری موکول میکنم. باید فرصتی دست دهد تا از نظر آماری مطالب آن را بررسی کنم و سپس نظر خود را بگویم. **نادر بکتاش**: در زمینه ویلاکها؟ شاید بد نباشد هر از مدتی با یک بلاگر گفت و شنود و مصاحبه ای انجام شود. ترجیحا غیر حزبی!!

جوانان کمونیست: بطور مشخصتر توصیه های شما برای ستون لینک کدام است؟

علی فرهنگ: ترجیح می دهم توصیه های دیگران را بشنوم. **شیخ**: هر چقدر ستون لینک شما آینه صادق تری از فضای ویلاگستان باشد کمک بیشتری به اعضای حزب

است. به هر حال تا همین حد هم نتیجه اش خوب بوده است. **شیخ**: ویلاک نویسی روز به روز گسترش پیدا میکند و لحظه به لحظه نقش مهم تری در فضای سیاسی اجتماعی ایران بازی میکند. باید این فضا را شناخت و در غنی تر کردن آن کوشید.

نادر بکتاش: به نظر من ویلاک نویسی ادامه خواهد یافت، ترکیب سبکی و موضوعی آن دیگر تغییر چندانی نخواهد کرد (همیشه عده ای در باره مسائل شخصی خود، عده ای در زمینه مسائلی عمومی، و عده ای هم در دو زمینه) خواهند نوشت و هر دسته ای هم به تدریج خواننده های ثابتی برای خود دست و پا کرده و می خواهد کرد. در مقاطعی مسائل مهم مطرحه در جامعه بحث ها را به سمت تمرکز بر خود سوق خواهد داد (می تواند جایزه نوبل باشد یا انتخابات یا مواردی مانند اعدام افسانه روزی). تاثیر ما در این عرصه، بیشتر از هر چیز به جایگاه ما در کل جامعه بستگی دارد. اما، همین ستون لینک، ویلاکهای کمونیستهای کارگری، حشر و نشر و تبادل نظر داشتن با سایر ویلاک نویس ها، می تواند به نوبه خود سهمی در شناساندن، گسترش دادن نفوذ و تقویت جایگاه ما در میان زنان و دانشجویان ایفا کند. از طرف دیگر، ویلاکها ما را با آدمها و سلیق و سبکهای دیگری آشنا می کند که در محیطهای سیاسی کمتر وجود دارد و یا بیان می شود. خوب است که از آنها تاثیر گرفته شود.

جوانان کمونیست: توصیه های

شوند. این نوع مطالب را می توانند برای نشریه جوانان یا روزنه و غیره بفرستند. آنچه مورد نیاز و بسیار مفید است، روایت خود و زندگی و جهان با نگاهی متفاوت، نگاه کمونیسم کارگری، است. نباید این قاعده و علت وجودی ویلاک را فراموش کرد که ویلاک پیش از هر چیز، یک شخص است با تمام منحصر به فردی آن و البته طبیعتا شخصی که در دنیا زندگی می کند و سیاسی و اجتماعی هم هست (۲). در عین حال شاید نتوانند تلاش کنند ویلاگستان را به مرکزی برای بحث در مورد سیاست و چپ تبدیل کنند.

جوانان کمونیست: آینده ویلاک

نویسی را چه می بینید؟ به کدام سمت داریم میرویم؟ نقش سیاسی و اجتماعی آنها؟ نقش چپ و مشخصا حزب ما چه باید باشد؟

علی فرهنگ: آینده ویلاک نویسی بستگی به آینده سیاسی ایران دارد. اگر فردا یک جامعه باز و آزاد داشته باشیم قطعا شکل ابراز نظر و فعالیت بخصوص در بین چپها عوض خواهد شد. طبعاً هر کس می تواند هنوز در عرصه های مختلف ویلاک و هر چیز دیگر در این مایه ها داشته باشد ولی جنبه بر علیه سانسور و اختناق بودنش حتما کم خواهد شد. شخصا فعالیت ویلاگی در این دوره را به خاطر سانسور شدید در ایران خیلی مفید و حیاتی می دانم. فکر می کنم حزب کمونیست کارگری ایران در این مورد دخالت و فعالیت بیشتری می تواند بکند. تا همین جا هم این کار به ابتکار نادر (بکتاش) و تعدادی کمی از رفقا صورت گرفته

دختر صورتی و «پاینده ایران»!

میسازند، اما متأسفانه مال آنهاست!

(از دست رفت)؟

و اشتباه نکن! این ها به خاطر این نیست که «مملکت ما دارد از دست می‌رود» و یا عده ای بی عرضه آن بالا نشسته اند که نمی‌توانند «مملکت ما را حفظ کنند». برعکس، اینها به خاطر اینست که «مملکت ما» وجود دارد و آنها اتفاقاً می‌خواهند «حفظ» اش کنند، و هریار یک‌سسته از آنها می‌آید و بنام «مملکت ما» بر ما میلیونها سوار میشود. اگر این «مملکت ما» نباشد، بورژوا از کجا کارگر گیر بیاورد و بگوید «هموطن برای آبادی مملکت، برای رقابت با ژاپنی‌ها و انگلیسی‌ها و ترک‌ها، این بخور و نمیر را بگیر و تا جان داری کار کن!»؟ همه قدرت سرمایه دار در کار و تلاش ماست. ولی او میتواند شرایط برده وار خود را در همین «مملکت ما» و به اسم «کیان مملکت ما» به ما تحویل کند. اگر «مملکت ما» نباشد، دولت آمریکا چگونه میتواند پینک گیرل‌ها و پینک بوی‌های آن مملکت را راضی کند که به آن سر دنیا بروند و برای دفاع از «منافع ملی آمریکا» آدم بکشند؟ یا اگر بشریت هنوز در ماقبل تاریخ «مملکت ما - مملکت آنها» درجا نمی‌زد، کی خمینی و صدام میتوانستند میلیونها انسان (نظیر عزیزان پینک گیرل ما؟) را برای «دفاع از مملکت» به کشتن بدهند و یا به خاک سیاه بنشانند؟ (جالب اینجاست که در دوره جنگ با عراق هم «ضحاکان امروز») و هم سلطنت طلبان در کنار هم داشتند از «مملکت ما» دفاع میکردند. یعنی مردم را به کشتن میدادند. زندگی شان را نابود میکردند. فقط این ما کمونیستها بودیم که فریاد میزدیم «قطع بی قید و شرط جنگ!» و مورد لعن و طعن و تهدید هر دوشان بودیم.

و امضای «پروتکل»

بر خلاف آنچه که فکر میکنی، امضای پروتکل دقیقاً برای حفظ «مملکت ما» بود. خواستند از «منافع ملی» شان دفاع کنند. کوشیدند در مقابل ضربه احتمالی آمریکا جا خالی بدهند. اما اشتباه میکنی که میگویی «بودن اینها تضمین شد». بودن و نبودن اینها جای دیگری تعیین میشود. بودن یا نبودن اینها را من و تو تعیین میکنیم. اما اگر ما نتوانیم شر این ارادل را کم کنیم، اطمینان داشته باش آمریکا و اروپا (یعنی بورژوازی جهانی) به شرط اینکه در «مملکت ما» رژیم مطلوب آنها سر کار باشد، یعنی سرمایه داری را در چهارچوب سیستم جهانی بچرخاند و کمونیستها و کارگران و آزادیخواهان

را بشکل ایرانی و عرب و ترک و سوتنی میفهمند. همانطور که وطن جای جامعه می نشیند و پیشفرض وجودی آن قلمداد میگردد، «هموطن» نیز در تفکر ناسیونالیستی به جای انسان می نشیند و جایگاهی برتر از آن می یابد. مقام «هموطن» در قیاس با انسانهای دیگر و اهالی کشورهای دیگر، مخصوصاً ملل زبردست، بالاتر است. «ایرانی» مفهومی مقدس و «آبروی ایرانی» مفهوم کلیدی در تفکر ناسیونالیستی، در ردیف «ناموس» و «شرف» و نظیر این‌ها است. انسان «بی وطن» در نزد ناسیونالیست یک موجود «بی هویت» بی آبرو و بی ارزش است. یک چیزی کم دارد. به او نمی‌شود اعتماد کرد. به هیچ چیز پاینده نیست. درست همان چیزی که مذهبی‌ها در مورد یک فرد آنتیست و بی خدا میگویند ناسیونالیسم به فرد انترناسیونالیست می‌بندد. و راستش اینجاست که نزدیکی تفکر مذهبی و ناسیونالیستی هوبدا میشود. وجود وطن، وجود ملت و در نتیجه عرق و تعصب ملی چیزی نیست که کسی لازم بداند آنرا اثبات کند. این خودبخود «در خون آدمیزاد» وجود دارد. شما چه بخواهید و چه نخواهید ایرانی زاده میشوید. همانطور که به قول مذهبی‌ها عشق به خدا در ذات بشر است، عشق به میهن هم یکجایی در وجود آدمی لانه کرده است. (درست همانطور که تو گفתי ما باید آرزوی کشوریم و توضیحی هم لازم ندارد، یک امر بدیهی است!) حتی هویت ملی بشر امروز از هویت دینی اش عمیقتر و ریشه دارتر است. شما میتوانید تغییر مذهب بدهید. اما تغییر ملیت کاری به مراتب دشوارتر است. (به ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیستی، از منصور حکمت رجوع کنید). شما حتی اگر ده تا پاسپورت کشورهای اروپایی هم در جیب داشته باشید باز «ایرانی الاصل» هستید!

پاینده باد تو!

دختر صورتی عزیز، من کوشیدم خیلی فشرده به قسمت اول توضیح تو بپردازم. کوشیدم تناقضات و معنی واقعی پاینده ایران را مورد اشاره قرار دهم. خیلی حرفها و صحبت‌های دیگر هست که هنوز جا دارد به آن پرداخت. بعنوان یک جمع‌بندی میخواهم تاکید کنم که ما برای بهروزی همه انسانها و مردمی که در جغرافیایی به نام ایران زندگی میکنند تلاش میکنیم. منم مثل تو دلم میخواهد که مردم ایران از شر همه فلاتک و مصائبی که به آن گرفتار آمده‌اند خلاص شوند. اما شعار پاینده ایران دقیقاً همین مصائب را پایدار خواهد کرد. شعار پاینده ایران یعنی پاینده خرافه‌های ملی، یعنی پاینده باد سرمایه داری و بردگی مزدی ایران، یعنی پاینده باد تبعیض و بی حقوقی انسانها در مقابل دولت ملی، یعنی پاینده باد ادامه ستم ملی و دعوای ملی، یعنی پاینده باد استبداد و بی حقوقی و استثمار و شیره مالیدن سر

سپاهی و تباهی و تحقیر انسانهاست. انقلاب ۵۷ و به زیر کشیدن سلطنت کار درستی بود. اتفاقی نا میمونی که افتاد این بود که انقلاب به اندازه کافی آماده و آگاه نبود که حکومت بلافضل خود را برقرار کند. اما انقلاب ۵۷ علیرغم شکستش نسلی را به میدان آورده است که دیگر حاضر نیستند هیچ آقا بالاسری را قبول کنند. برگرداندن سلطنت در ایران کار بسیار دشواری است. چندان دشوار که حتی آمریکا و اروپا فعلاً ترجیح میدهند با وجود اوضاع بهم ریخته جمهوری اسلامی هنوز با برگ خاتمی و یا جایزه صلح نوبل بازی کنند و میکوشند همین جمهوری اسلامی فعلی را کمی راست و رست کنند و سر پا نگهدارند. بگذار به جای جستجو در گذشته، به آینده فکر کنیم. بگذار وظایف انجام نشده انقلاب ۵۷ را اینبار به سرانجام برسانیم. بگذار به جای اینکه بین بنده خدا و امت اسلام و رعیت شاه بودن انتخاب کنیم، سوسیالیسم و سکولاریسم و آزادی و برابری را برقرار کنیم و برای اولین بار بر زندگی خودمان اختیار پیدا کنیم.

از صفحه ۶

نامه های شما

پوزش از اینکه دیر به دیر نامه مینویسم. می‌تونید که ما تو ایران چه بلدختی داریم. باید پشت این دیوار لعنتی کنکور بومیم. کی میشه که آموزش و پرورش مجانی حق هر کسی بشه؟ شماره ۱۱۵ نشریه رو دریافت کردم. در مورد موضع خورشید خانم متأسفم. و از جواب رفیق نادر خوشم آمد. دیگه این فکر که بد بهتر از بلتره هیچ جایی در بین جوانان ندارد. من که ششضا به قول نادر بی یللاخ میکشم و مینویسم برسد به دست خاتمه ای و میندازم توی صندوق. (لووول!) در مورد رمضان باید بگم که شما دیگر باید اعتقاد به احکام اسلامی رو در پستوی خونه‌ها پیدا کنید. واقعا جامعه بسیار سکولار شده. چون من ضربه‌های بلی از مذهب خوردم، ششضا در راه مبارزه با مذهب بسیار تلاش میکنم، در این ماه سعی کردم که بیشتر احکام اسلامی را زیر پا خرد کنم. وقتی با دوستان میریم بیرون تا میتونیم میخوریم و میخندیم و به مذهب تف و لعنت میفرستیم. تو مدرسه ما هم که همه علنی میخورند و می‌اشامند. و تعداد کسانی که روزه میگیرند بسیار کم هست. و آن‌ها در اقلیت هستند. در مورد کنگره ۴ میخوام اطلاعات بیشتری در این مورد داشته باشم. همچنین در مورد کنگره‌های قبلی و اینکه آنها چگونه برگزار شدند و این کنگره که بدون منصور حکمت برگزار میشود. با تشکر و نابود باد مذهب!»

از دوستان دیگری که موفق نشدم نامه‌هایشان را اینهفته منعکس کنیم، عذر می‌خواهم. هفته دیگر

نامه های شما

هیوا از سندج

حکومت نظامی بود

در نامه ای به اسد گلچینی: «با سلام و خسته نباشید روز ۱۳ آبان روز دانش آموز در سندج با رعب و وحشت برگزار شد. تمام خیابانها و کوچه مامور گناشته بودند و حالت حکومت نظامی بود. سر هر خیابان ۱۰ تا نظامی بود.»

در نامه دیگری: «مصطفی جان سلام، من یا پطور بگویم ما از خیلی وقت قبل... علاقه مند به حزب و پلافرم شما و دوستان عزیز بودیم و هستیم و همیشه پراتیک ما دفاع همه جانبه از حزب کمونیت کارگری بوده است. و به دلیل کمبود امکانات که در حال حاضر نیز دچار آن مشکل هستیم با شما دیر تماس گرفتیم ولی با این مشکلات چیزی از علاقه و فعالیت ما کم نمی شود. مصطفی جان مطالب نشریه و در کل نشریه جوانان شما خوانندگان زیادی دارد. به خصوص مطالب طنز شما .. مطالب شما در نقد ناسیونالیسم جالب است... ضمنا چند شب پیش در محله ای مراسم عروسی برگزار کرده بودند و با توجه به اینکه ماه رمضان است و مراسمی از این قبیل ممنوع اعلام شده، ولی هم جهان اطراف ما تغییر کرده هم مردم. این نشان دهند آن است که مذهب هم کم رنگ شده. من در حال حاضر سوالی به نظر نمی رسد. در مارکسیسم و برنامه یک دنیای بهتر هیچ شک و انهامی ندارم ولی الان راهکارها و اقداماتی که باید در این اوضاع و احوال انجام بدهیم چیست؟ با وجود سلطنت طلبان هر چند که در کردستان جای ندارند باید فکری کرد که این بار چپ نباید انقلاب را به دست بورژوازی یا جریانات ناسیونالیستی بدهد و هر طوری شده انقلاب را به دست بگیرد و از شما جهت ادامه فعالیت راهنمایی می خواهیم.»

میلاد پرتوی ایران

مقاله نوشتن برای نشریه

«مصطفی صابر سلام. امیدوارم که خوب و سلامت باشید. من میلاد هستم از اعضای سازمان جوانان کمونیت و اگر خاطراتان باشد در شماره ۸۴ مجله جوانان کمونیت هم مصاحبه ای با من داشتید. من تمام شماره های هفته نامه را میخوانم و آنرا به دوستانم هم میدهم. و از طرف همه آنها از زحماتتان تشکر میکنم من مقاله ای بیرامون اهمیت شعار در حزب سیاسی و شعارهای کلیدی حزمان نوشته ام و تصمیم دارم آنرا برایتان بفرستم و با مجله همکاری مستمر داشته باشم. اما قبالا میخوانم از شما سوال کنم که آیا امکان این کار وجود دارد یا خیر؟ بدین صورت که شما مقالات من را بخوانید و مرا راهنمایی کنید و در صورت صلاحدیدتان در مجله چاپ کنید. خواهش منم در این باره جواب مرا بدهید. شاد باشید.»

میلاد عزیز جواب کوتاهی خصوصی به تو دادم و اینجا مایلیم کمی مشروح تر صحبت کنیم، چون احتمالا این سوال خیلی از دوستان هست. اما قبل از آن، از اینکه پس از مدتی برای نشریه نامه مینویسی جدا خوشحال شدم. خیلی خویست که نظر خودت و همه دوستان دور و بر در مورد نشریه را بنویسی. بهر حال سلام گرم به همه آنها برسان. در مورد مقاله نوشتن اجازه بده از فرصت استفاده کنم و نکات عمومی را به اطلاع خوانندگان برسانم.

هر مقاله و نوشته خوانندگان حتی اگر تماما چاپ نشود، کمک بزرگی به سازمان جوانان کمونیت و نشریه اش است. هر نوشته را حتما رسید میدهم و حتی الامکان میکوشیم که مضمون و یا حتی

جوانان کمونیت ۱۱۶

بخش هایی از آن را منعکس کنیم. (مگر خصوصی باشد و خود نویسنده تذکر داده باشد که چنین نکنیم.) هر نوشته قابل چاپ را در نوبت میگذاریم و میکوشیم حتما چاپ کنیم. در صورت امکان، اگر حقیقتا وقت و مشغله و اولویت کارها اجازه بدهد ممکن است با دوستانی وارد بحث شویم و تلاش کنیم که نواقص احتمالی نوشته بر طرف شود. شخصا میکوشم و علاقه دارم وقت هرچه بیشتری در این مورد بگذارم. با این توضیحات میلاد جان مشتاقانه منتظر نوشته هایت هستم. از اینکه میخواهی همکاری مستمر با نشریه داشته باشی بسیار خوشحالم و پیشاپیش ورود تو را به جمع دوستان عزیز که با نشریه همکاری مستمر دارند، خوش آمد میگویی.

یک دوست از تهران

سردیبری به ما واگذار شود

دوست عزیزی که نامشان پیش ما محفوظ است سوال شورانگیزی را مطرح کرده اند: «اگر ما بخواهیم نشریه را در دست بگیریم و سردیبری نشریه به ما واگذار شود... باید با کی صحبت کنیم؟»

دوست عزیز تا آنجا که من میدانم (و اگر اشتباه کنم، بهرام عزیز حتما توضیح خواهد داد) پرسوه رسمی اینطور است که سردیبری این نشریه ابتدا باید از جانب بهرام مدرس دیر سازمان جوانان به هیات دبیران و لیبر حزب کمونیت کارگری پیشنهاد شود و اگر همه این مراجع موافق باشند، آنوقت میتواند شروع به کار کند. پیروز باشید.

رفیق اوستا گرمانشاه

فیلتر شکن

«سلام آقای صابر از پاسخ مفصل شما (۱۱۵) واقعا لذت بردم. ولی متأسفانه سایت حکمت بلاکه شده سایت فیلتر شکن افشین. اس هم به همین. اگه ممکنه سایت فیلتر شکن دیگه رو معرفی کنید. یه خواهش کوچیک هم داشتم اگه ممکنه جلد ۶ آثار حکمت رو برام میل کنید، بسیار سپاسگزارم، موفق باشید.»

در مورد جلد ۶ نمی دانم که آیا تماما و در فرمت «اچ تی امل» درآمده است یا نه. اینرا دنبال میکنیم. اگر باشد (که در هر حال سمنار اول کمونیس کارگری که مورد اشاره بحث ما در ۱۱۵ بود، هست)، به نظرم خویست که در کتابخانه گروه یاهو بگذاریم که در دسترس همه باشد. (و اینجا را ظاهر نمی توانند فیلتر کنند. ولی باید عضو گروه جوانان کمونیت در یاهو بشوید، که شما هستید.) در مورد فیلتر شکن پیشنهاد میکنم دوستانی که فیلتر شکن لو نرفته سراغ دارند برای شخص خودت بفرستند. به نظر من باید فیلتر شکن ها را بطور خصوصی و به افراد قابل اعتماد معرفی کرد تا زود به زود لو نروند.

ام. جی. از تهران

۲۱ رمضان و پای علی!

«برداشتهای آزاد از یک برنامه تلویزیونی جمهوری اسلامی: من وقتی می بینم که زنان به حجاب اهمیت نمی دهند میگویی: یا علی! من وقتی می بینم که جوانان به نماز و روزه پل (?) میزنند میگویی: یا علی! وقتی می بینم که برده داری از مد افتاده میگویی: یا علی! وقتی مردها به جای ۱۵، ۱۶ زن فقط یک زن میگیرند میگویی: یا علی! من خیلی میگویم یا علی و احتمالا برای آخرین بار در جشن بازنشستگی خدا همه باهم خواهیم گفت: «BYE ALI!»

دو دوست از ترکیه

از ما حمایت کنید

دوستان عزیز نامه مفصل شما رسید. آنرا در اختیار رفیق بهرام مدرس قرار دادیم تا مورد بررسی قرار دهد. برایتان آرزوی پیروزی داریم و از قول ما به دوستان در ایران سلام برسانید.

مزدک ۹۹

شمشیر تیز شما!

«با سلام به خدمت آقای صابر عزیز که با شمشیر بسیار تیز نقد تمام اسطوره های انسانی، شخصیت های انسانی و هرچیز دیگر را پاره کردند و فقط یک چیز مانده و آن هم کمونیت کارگری است! به نظرم (اگر اهمیتی داشته باشد) بهتر است کمونیتهایی باشیم که در روند نقادی زیاده روی نکنیم وگرنه چه فرقی بین ما و مذهبیون وجود دارد؟ آنها هم بیرحمانه حلال و حرام میکنند، شما هم همینطور. فکر میکنم به نظر شما هرچیزی شرقی حرام است و هر چیز غربی حلال. پس اگر واقع بینانه و انسان دوستانه قضاوت کنیم فرقی با ملاها و کشیش ها نداریم. پس درست قضاوت کنیم. در همین باب از دید شما هنر شرقی حتما حرام است اینطور نیست؟ کمی در این مورد یعنی هنر شرقی در مجله صحبت کنید تا ما آگاهی حاصل کنیم. ضمنا مجله بسیار یکنواخت و خسته کننده شده است. هنوز پیشنهادی ندارم. با تشکر مزدک.»

مزدک عزیز، از این آخری شروع کنم. نشریه ما در طی چند ماه گذشته تغییرات زیادی کرده است و مدتی است که به یک فرم معین و نسبتا ثابت رسیده است. شخصا علاقمندم که نشریه دائما تغییر بکند و بهتر بشود. اگر پیشنهادی داشته باشید که با اهداف و چهارچوب نشریه (که نشریه سازمان جوانان کمونیت است) همخوانی داشته باشد حتما استقبال میکنم. اما در مورد مقایسه ما با ملاها و کشیش ها کاملا بی انصافی میکنی. اولاً نقد کردن درست خلاف حلال و حرام کردن است. نقد کردن دارد زیر پای هر چیز مقدسی را خالی میکند. کشیش ها و ملاها و بورژواها و دوم خردادی

ها و غیره و غیره همه دارند به نحوی وضع موجود را توجیه میکنند و ما داریم با همان شمشیر تیزی که گفتید همه اینها را نقد میکنیم. اگر مشخص تر صحبت کنید آنوقت بهتر میشود متوجه شد که منظور شما چیست. ولی راستش، اگر از من دلخور نشوید، این منطق شما که میگویی شما نقد حرام میکنید، خود یک منطق صوری آخوندی است.

تنها بحث مشخص شما این است که ما میگویی هرچیز غربی است خوب است و هرچه شرقی، بد است. ما چنین چیزی را نمی گویم. (و اینهم روش ناپسندی است که چیزی را به کسی منتسب کنید که نمی گوید!) یادتان نرود که خود سرمایه داری که بیش از هرچیز دیگر زیر نقد تیز ما قرار دارد، اصولا در غرب پا گرفت و رشد کرد. ما اعتقاد به شرقی و غربی کردن به شیوه خمینی نداریم. بحث ما روشن است. ما علیه سنت های سیاسی بورژوازی (که یکی از آنها در ایران سنت ملی اسلامی و شرقگرا و اتفاقا ناسیونالیسم غربگرا، همان رژیم سابق هاست) مبارزه میکنیم. ما معتقدیم که جامعه بشری محصول و عرصه مبارزه طبقاتی است. در همان فرهنگ غرب هم شما لیبرالیسم را دارید، ناسیونالیسم را دارید، فاشیسم را دارید، پست مدرنیسم و محافظه کاری جدید و هزار چیز دیگر که ما علیه آن هستیم. کسی که مثلا ناسیونالیست است باید بداند که ناسیونالیسم اصولا پدیده ای غربی است! کسی که دارد حرفهای دست هشتم پست مدرنیسم را در قالب دوم خردادی تحویل ما میدهد که باید بداند که منشأ این تفکرات مشعشع اتفاقا غرب است. راستش دعوا بر سر شرق و غرب نیست.

دعوا بر سر پرولتاریا و بورژوازی است. ما خردمان را متعلق به فرهنگ سوسیالیستی پرولتاریای جهانی که در تارک آن مارکس نشسته است، میدانیم. در این چهارچوب ما علاقه ای به فرهنگ عقب مانده و ما قبل سرمایه داری شرقی نداریم. ما علاقه ای به تقدیس فرهنگ آفتابه و بوی خوش روستاهای سیستم شرقی نداریم. از فرهنگ لوطی گری و آل احمد بازی وطنی بیزاریم. برای برخی که از تعلقات ملی و محلی و از ایرانی گری یا شرقی گری شروع میکنند این حرفها سنگین است. در مورد هنر بحث البته کمی پیچیده تر است. اینرا اجازه بده در فرصتی مفصلتر بحث کنیم. اما بعنوان یک جمع بندی: ما به هرآنچه که مانع انقلاب سوسیالیستی و رهایی بشر از یوغ بردگی مزدی و هرگونه جهل خرافه ای باشد به شدت حمله میبریم. اگر از من بیسید ما باید شمشیر تقدمان را هرروز تیز تر کنیم!

سینا سپهری

خورشید خانم و کنگره ۴

«سلام رفیق مصطفی. با عرض

ملت چیست؟

منصور حکمت



یک درافزوده مهم منصور حکمت به مارکسیسم بحث های او در مورد ملت و ناسیونالیسم و نقد فرمول قدیمی «حق ملل در سرنوشت خویش» است. اینجا بخش کوچکی از ابتدای قسمت دوم نوشته بلند او با عنوان «ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری» را مجدداً چاپ میکنیم. متن کامل این اثر بسیار مهم حکمت در سایت او موجود است.

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

اول بار در بهمن ۱۳۷۲ تا آذر ۱۳۷۳ (فوریه تا نوامبر ۱۹۹۴) در شماره ۱۱ تا ۱۶ انترناسیونال چاپ شد.

بخش اول این نوشته را با یک بازیابی مقدماتی از فرمول «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» آغاز کردیم. هدف البته حلای این فرمول نبود، بلکه نشان دادن گوشه ای از تناقضات و ابهاماتی بود که کل مبحث ملت و ملی گرایی به آن آغشته است. در پایان بخش قبل به مقوله «ملت» رسیدیم. بنظر من این مقوله گره گاه اصلی است. مقوله ملت، نه فقط در تفکر چپ و یا در موازین برنامه کمونیستی تاکنونی در قبال مساله ملی، بلکه در بخش اعظم آنچه جامعه امروز بعنوان تاریخ خود و یا هویت و هستی اجتماعی خود به آن رجوع میکند، منشاء یک سردرگمی عمیق و یک وارونگی بنیادی در تحلیل و اندیشه است.

نشان دادن اینکه مکاتب حاکم علوم اجتماعی و تئوری سیاسی، و گاه حتی علوم دقیقه و طبیعی، در انتهای قرن بیستم تا چه حد با خرافه و اساطیر عجیب اند چندان دشوار نیست. اینکه بشر انتهای قرن بیستم، بویژه از زبان اندیشمندان رسمی اش، پیدایش خود، فلسفه زندگی اش، علل افعال فردی و جمعی خود، منشاء سعادت و تیره بختی یا رفاه و محرومیت های خود و غیره را چگونه و با چه مقولاتی توضیح میدهد، بیشک مایه سرگرمی نسلهای بعد خواهد بود. بعضی از این خرافات البته عمرشان را کرده اند. امروز، برای مثال، علیرغم موج برگشت آنتی سکولاریسم و رونق مجدد بساط مذاهب، برگرداندن «خدا»، لاف

با تعریف درست و یا بهرحال با توافق بر سر یک تعریف خاص، گره از کار باز کرد. برای مثال میتوان توافق کرد که «تعیین سرنوشت» در فرمولبندی ما به معنی تشکیل دولت مستقل است و «برسمیت شناسی» این حق همان معنی سلبی و حداقلی را دارد که مورد نظر لنین بود. در مورد مقوله ملت، اما، اصل مساله بنظر من ایدا اینجا نیست، بلکه یک قدم قبل تر است. مشکل اینجاست که نمیتوان تعریف و لیست مشخصاتی از «ملت» بدست داد (همانطور که نمیتوان در مورد «خدا» یا «سیمرغ» چنین کرد) بدون اینکه بدواً نفس وجود آن اثبات شده یا فرض گرفته شده باشد. چیزی را نمیتوان بر مبنای مشخصات آن تعریف کرد که خود مقدم بر تعریف ما و مستقل از تعریف ما وجود داشته باشد. اگر این پدیده یا شیئی، مستقل از تعریف ما غائب و ناموجود باشد، آنوقت اقدام ما به تعریف مشخصات و خصوصیات آن، در واقع تلاش برای خلق آن است. تعریف مشخصات خدا یک تلاش علمی نیست، بلکه یک اقدام مذهبی، و لذا سیاسی، برای خلق یک خالق قادر در اذهان و زندگی مردم است. ذکر مشخصات هیولاهای موجودات اساطیری تلاشی برای ایجاد تصویر آنها در تخیل شونده و از این طریق تاثیرگذاری بر زندگی و عمل آنهاست. تعریف ملت و مشخصات ملی هم، یک تلاش علمی برای بازشناسی و توصیف ایزدگویی یک موجودیت بیرونی و قابل مشاهده نیست، بلکه دخالتی فعال و سوزگویی در پروسه شکل گیری ملت و ملتهاست. این اقدامی سیاسی است. تلاش های علمی و دانشگاهی در تعریف مشخصات ملی، جزء و لحظه ای، در یک حرکت وسیع تر سیاسی برای خلق و یا ابقاء و بازتولید ملل اند. تفاوت اینجاست که اگر دین نهایتاً قادر نمیشود خدایی خارج از اذهان و باورهای مردم خلق کند، ملت سازی، یعنی «تعریف» کردن «ملت» به معنای سیاسی و پراتیکی کلمه، در موارد زیاد واقعا به ایجاد دسته بندی های مادی ملی میان مردم منجر میشود.

تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود (فعلاً از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است). اشاره من اینجا حتی به آن

گرایشات متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشاناند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد بانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نویی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر رویندند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند.

در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرریوز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات «پس- جنگ سردی»، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایزدگویی بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است. ملت، برای این جریانها، یک ظرف عمومی است که مردم یک کشور قبل از هر تقسیم بندی دیگری بعنوان طبقات و غیره در آن جا میگیرند. کارگر و بورژوا و زن و مرد و سیاه و سفید، فقیر و غنی و پیر و جوان، به زعم اینها تقسیمات درونی یک «ملت» و جزو متعلقات آن هستند. عبارت چندش آور «کارگران میهن ما» که زینت بخش تقریباً تمام مطالب «کارگری» گروههای این سنت سیاسی است، یا اصرار ناسیونالیستی برای اطلاق «کارگر تبعیدی ایرانی» به کارگر متولد تهرانی که در مرسدس بنز در خود آلمان ۸ سال سابقه کار دارد، همه حاکی از این تقدم تحلیلی و عاطفی مقوله ملت بر سایر تقسیمات واقعی و یا فرضی توده مردم است.

جالب اینجاست که برای اغلب اینها پله تحلیلی بعدی، پس از ملت، هنوز طبقه نیست. بلکه «خلقها» هستند. خلق در این نگرش، ملتی است بی دولت، بی قدرت و معمولاً تحت ستم، در متن یک ملت دیگر. برای چپ ایران، مقوله «خلق ها» لاجرم با یک احساس ترحم و رافت و اغماض خاصی هم همراه میشود. فرهنگ و سنتهای خلقها، راه و رسمی که خیلی از خود خلق مربوطه میخواهند هر طور هست از آن فرار کنند، به بخشی از فرهنگ انقلابی چپ سراسری تبدیل میشود. اگر کشوری به حکم پروسه تاریخی «کثیر الملله» و چندخلقی از آب درآمده باشد، آنوقت کارگران ساکن آن کشور برای رسیدن به حداقلی از آگاهی طبقاتی باید از روی دو هویت ملی بپردازند. مقولاتی نظیر «کارگران کرد»، «کارگران بلوچ»، «کارگران آذری» نمونه های دیگری از مقولات ناسیونالیستی رایج در ادبیات چپ سنتی در ایران است.

بهرحال همانطور که اشاره کردم اینها مرکز توجه ما در این بحث نیستند. مشکل این جریانات تحلیلی-تئوریک نیست، معرفتی یا نظری نیست، بلکه ناسیونالیسم و ملت پرستی اثباتی آنهاست. اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرتوته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است. خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سرچای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فائق بار سیاسی و طبقاتی خاص میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول است. مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» با شخصیت و شئییت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که پیش از دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

این تمهایی است باید بیشتر در آن دقیق شد. به این منظور باید چند قدم عقب برگردیم از بازیابی مشخصات و مولفه های تعریف کننده یک ملت شروع کنیم.

تلوویزیون اترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصربه وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون اترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو اترناسیونال

رادیو اترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان
جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

و پنجمین سالگرد شروع کارش جشن کوچکی راه انداخته. یکی از بچه میگه: خانم مربی بیست و پنج سال در مهد کودک بوده، پس کی میخواد بره مدرسه؟
(ادامه مطلب در ولاگ غربتستان)

بی بی گل
http://www.bbgoal.com

از کتاب «فرهنگ گفته های طنزآمیز»

- من کاملا طرفدار آزادی بیانم. بشرط آنکه شهیدا تحت کنترل باشد! (آلن بنت)
- من نمیخواهم به خاطر آثارم جاودانه شوم، دوست دارم با نمرود به این مقصد برسم. (وودی آلن)
- تجربه شانه ای است که طبیعت زمانی به دست ما میدهد که کچل شده ایم! (ضرب المثل بلژیکی)

- تاریخ گزارشی غالبا دروغ از وقایعی غالبا بی اهمیت است که به دست حاکمانی اکثرا رذل و سربازانی اکثرا احمق ساخته و پرداخته می شود. (آمبروس بیرس)
- زندگی سقوطی است افقی. (ژان کوکتو)

- به پسر میگویم: برو تو اتاقت بازی کن. پسر از جاش تکون نمیخورد. حرم رو تکرار میکنم. با قاطعیت جواب میده: امروز روز تعطیلی منه!

- دخترک در راهروی مهد کودک ایستاده و با دو تا پسر جر و بحث میکنه. یک دفعه وسط دعوا خم میشه و لبهای یکی از پسرها رو میبوسه! پسر با انزجار لبهاش رو پاک میکنه و اون یکی هم با اخم و تنفر میگه: اه اه! دختره میگه: تا شما باشید و دیگه من رو اذیت نکنید!

- سارا کوچولو به مربی مهد کودک میگه: من یه چیزی رو نمی فهمم، اون موقع که خدا آدمها را درست میکرد این همه گوشت رو از کجا آورد؟

- مربی مهد به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد شروع کارش جشن خوشمزه بلد هستم بپزم یا نه؟ وقتی من گفتم نه زیاد، شروع کرد به من پندهای پدرا نه دادن. «ما ضرب المثلی داریم که برای بدست آوردن دل مردها باید از راه شکمشان گذشت. من زخم را خیلی دوست دارم چون غذاهای خوشمزه برایم میبزد. تو هم بهتر است یاد بگیری که شوهرت را خوشحال کنی.» به او گفتم خوشبختانه شوهر من از جنس مردانی مثل شما نیست که راه مغز و قلبش از معده اش بگذرد.

دکتر ب معتقد است که فارسیها و ترکها و عربها که به ملت کرد ظلم میکنند همه خونشان کثیف و مستحق مرگ هستند. وقتی فهمید همسر من فارس است با ناراحتی و تاسف سری تکان داد و گفت «اشکالی ندارد» که البته معنی واقعی آن این بود که خیلی هم اشکال دارد.

غربتستان
ghorbatestan.blogspot.com
http://

حرفهای بانک کوچولوها از
زبون بزرگترها

(ترجمه از آلمانی توسط شخص شخیص خودم):
- به پسر میگویم: برو تو اتاقت بازی کن. پسر از جاش تکون نمیخورد. حرم رو تکرار میکنم. با قاطعیت جواب میده: امروز روز تعطیلی منه!

- دخترک در راهروی مهد کودک ایستاده و با دو تا پسر جر و بحث میکنه. یک دفعه وسط دعوا خم میشه و لبهای یکی از پسرها رو میبوسه! پسر با انزجار لبهاش رو پاک میکنه و اون یکی هم با اخم و تنفر میگه: اه اه! دختره میگه: تا شما باشید و دیگه من رو اذیت نکنید!

- سارا کوچولو به مربی مهد کودک میگه: من یه چیزی رو نمی فهمم، اون موقع که خدا آدمها را درست میکرد این همه گوشت رو از کجا آورد؟

- مربی مهد به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد شروع کارش جشن خوشمزه بلد هستم بپزم یا نه؟ وقتی من گفتم نه زیاد، شروع کرد به من پندهای پدرا نه دادن. «ما ضرب المثلی داریم که برای بدست آوردن دل مردها باید از راه شکمشان گذشت. من زخم را خیلی دوست دارم چون غذاهای خوشمزه برایم میبزد. تو هم بهتر است یاد بگیری که شوهرت را خوشحال کنی.» به او گفتم خوشبختانه شوهر من از جنس مردانی مثل شما نیست که راه مغز و قلبش از معده اش بگذرد.

دکتر ب معتقد است که فارسیها و ترکها و عربها که به ملت کرد ظلم میکنند همه خونشان کثیف و مستحق مرگ هستند. وقتی فهمید همسر من فارس است با ناراحتی و تاسف سری تکان داد و گفت «اشکالی ندارد» که البته معنی واقعی آن این بود که خیلی هم اشکال دارد.

غربتستان
ghorbatestan.blogspot.com
http://

از ناسیونالیسم تا شکم مردها!
لینک

علی فرهنگ

آمار ایران

http://amar.persianblog.com

مراکز فحشا

یک کارشناس آسیب های اجتماعی، آمار مراکز فحشا (روسیه خانه ها) در سطح شهر تهران را ۸ هزار باند اعلام کرد.

معینی، کارشناس آسیبهای اجتماعی، در همایش بررسی آسیبهای اجتماعی گفت: «طبق آمار در مدت ۷ سال، متوسط سن فحشا از ۲۸ سال به زیر ۲۰ سال رسید.» وی افزود: «در حال حاضر کف این سن تا ۱۳ سالگی پایین آمده است یعنی در میان نوجوانان به طور روزافزونی گسترش یافته است» به گزارش خبرگزاری کار ایران (ایلنا)

این کارشناس مسائل اجتماعی در ادامه تصریح کرد: «بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش در جامعه ما قابل ردیابی «ب» هستند.» وی همچنین خاطر نشان ساخت: «بسیاری از دانش آموزان دبیرستانی این معضل اجتماعی را به طور رسمی میپذیرند» در همین حال عضو کمیته کشوری مبارزه با ایندز در ایران نیز اعلام کرد علاوه بر تغییر الگوی انتقال ایندز، تعداد زنان مبتلای مراجعه کننده به مراکز درمانی در این کشور افزایش یافته است. به گزارش خبرگزاری ایسنا وی خاطر نشان کرد که در حال حاضر تماسهای جنسی خارج از چارچوب خانواده و قبل از ازدواج به دلیل کمبود آگاهی در جوانان بروز میکند و به این ترتیب افزایش تعداد زنان مبتلا به ایندز با ازدیاد تعداد کودکان متولد شده همراه بوده است. (۱)

نمایش

//www.sharifi-farhang.com

http:

راه دل مردان مردسالار!

اگر تایحال از ناسیونالیسم و مردسالاری حالتان بهم نخورده و بیزار نشده اید، بهتر است چند ساعتی را با همکار من آقای دکتر ب همصحبت شوید. دکتر ب (خودش اصرار دارد دکتر صدایش کند) مردی ۵۵-۶۰ ساله، قد بلند و شکم گنده است. اگر گوش شنوا پیدا کند ساعتها در مورد گذشته های پلاستی، زمانی که ایشان دکتر و استاد دانشگاه بود صحبت میکند.

نصف بیشتر حرفهایش در مورد غذا و زنها است. با آب و تاب و در حالی که لبهایش را میبلسد از مهمانی های باشکوهی که زمانی دعوت میشد و زنان خوشگلی که در آنجاها میلید حرف میزند. موقعی که ثروت مردها را میشمارد، معمولا زنها را هم جزء آن محسوب میکند. «چند روز پیش جناب آقای س دوست قدیمی من بهم زنگ زد و به شام دعوت کرد. خیلی آدم پولداری است. فکر میکنم میلیونر باشد. پنج تا ماشین بنز، چند تا خانه بسیار شیک و دو تا زن دارد. زن دومی اش با فرهنگ و زیبا و تحصیلکرده است و خانم اولی اش خوش سلیقه و خانه دار است. هر وقت میخواهیم غذای خوشمزه بخوریم پیش او میرسیم.»

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

از این سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

شیوا فرهمند

مجید پسنجی

هلند:

نیز احمد زاده

آلمان:

حامد خلکی

سوئد:

سامان احمدی

کانادا:

فرشاد پویا

انگلیستان

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱

تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱

تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱

تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱

تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱

تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱

تلفن: ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!